

فرهنگ سیاسی و عوامل اجتماعی آن:

مطالعه موردی استان گلستان

دکتر محمدحسین پناهی*

دکتر حسین کردی**

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۸۹/۷/۳

چکیده

فرهنگ سیاسی جنبه خاصی از فرهنگ عمومی را شامل می‌شود که به مجموعه ارزش‌ها و نگرش‌ها، دانش‌های سیاسی گفته می‌شود که به روند سیاسی جامعه معنا می‌دهد. این مقاله بر مبنای پژوهشی است که طی آن تلاش شده است ویژگی‌های فرهنگ سیاسی و تنوع آن و رابطه‌اش با عوامل اجتماعی

* استاد جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی

** استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور

در استان گلستان بررسی شود. جهت بررسی، نمونه آماری با حجم ۵۶۲ نفر از مراکز شهرستان‌های استان گلستان انتخاب شده و با استفاده از دو روش کمی (پیمایشی) و کیفی (مصاحبه نیمه عمیق) داده‌ها گردآوری شده است. نتایج تحقیق نشان داد که جامعه مورد مطالعه دارای تنوع فرهنگ سیاسی است، و این که چهار عامل میزان تحصیلات، امنیت جامعه‌ای، مذهب و جنسیت، بطور نسبی قدرت تبیین تغییرات و تفاوت‌های فرهنگ سیاسی جامعه مورد مطالعه را دارند.

واژه‌های کلیدی: ارزش‌های سیاسی، نگرش‌های سیاسی، دانش‌های

سیاسی، فرهنگ سیاسی، عوامل اجتماعی، استان گلستان

طرح مساله

دغدغه و دلمشغولی پژوهش حاضر ناشی از این برداشت تاریخی می‌باشد که مردم ایران درصد سال اخیر تلاش‌های فراوانی برای استقرار نهادهای دموکراتیک نموده‌اند، ولی در بقای این نهادها موفقیت آنچنانی نداشته‌اند. در تبیین این وضعیت پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است که عمدتاً بر تأثیر ساختارهای سیاسی و اقتصادی بر این پدیده متمرکز شده‌اند. ولی به نظر می‌رسد عوامل دیگری هم در این امر تأثیر دارند که تا اندازه ای مورد غفلت اندیشمندان حوزه سیاست قرار گرفته‌اند، از آن جمله می‌توان به زمینه‌های فرهنگی و فرهنگ سیاسی جامعه اشاره کرد، که امروزه مورد توجه خاصی قرار گرفته است.

فرهنگ سیاسی جنبه خاصی از فرهنگ عمومی را شامل می‌شود که عبارت است از: مجموعه ارزش‌ها و نگرش‌ها و دانش‌های سیاسی که به روند سیاسی جامعه معنا می‌دهد؛ که شامل نگرش بر حوزه سیاست، باور به سلسله مراتب سیاسی یا برابری سیاسی، میزان مهارت سیاسی، احساس شایستگی سیاسی، میزان اطلاعات و آگاهی‌های سیاسی، احساس امنیت یا نا امنی، وفاداری ملی یا قومی یا گروهی و باور به مشارکت

سیاسی می‌باشد. همچنین به نظر می‌رسد که فرهنگ سیاسی در شکل دادن به ساختار نظام‌های سیاسی و در نگرش مردم نسبت به سیاست‌های دولت، مبنای مشروعیت، آزادی، و حقوق شهروندی عاملی بسیار تأثیرگذار باشد.

بنابراین شناخت ویژگی‌های فرهنگ سیاسی هر جامعه و عوامل موثر بر آن می‌تواند روشنگر ماهیت بسیاری از تحولات سیاسی آن جامعه باشد. در این پژوهش با مطالعه فرهنگ سیاسی استان گلستان، به عنوان یکی از استان‌هایی که از تنوع فرهنگ سیاسی برخوردار است، در پی پاسخ به سئوالات زیر می‌باشیم: ۱- ویژگی‌های فرهنگ سیاسی جامعه مورد مطالعه چیست؟ ۲- آیا جامعه مورد مطالعه دارای فرهنگ سیاسی متنوعی است؟ ۳- عوامل اجتماعی موثر بر فرهنگ سیاسی این جامعه کدامند؟

مبانی نظری تحقیق:

با توجه به جایگاه فرهنگ در دستگاه نظری جامعه‌شناسان سیاسی، نظریه‌های مربوط به فرهنگ سیاسی به دو دسته عمده طبقه‌بندی می‌شوند: الف: دیدگاه‌های نظم‌گرا، ب: دیدگاه‌های تضادگرا.

دیدگاه نظم‌گرا: جامعه‌شناسانی که در چارچوب مکتب نظم به ارائه نظریه‌های فرهنگ سیاسی مبادرت نموده‌اند از دیدگاه پارسونز و به ویژه ماکس وبر در خصوص فرهنگ و جایگاه آن در نظام اجتماعی و نظام کنش متاثر شده‌اند. این گروه از جامعه‌شناسان با توجه به میزان تأثیرپذیری از پارسونز یا ماکس وبر در قالب دو رهیافت ساختی - کارکردی و ساختی - تفسیری قابل طبقه‌بندی هستند.

الف: رهیافت ساختی - کارکردی:^۱ در این رهیافت سه نظریه فرهنگ سیاسی مدنی، فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی و منطقه‌گرایی فرهنگ سیاسی قابل ذکر است که به طور مختصر به آنها می‌پردازیم:

1 . structural-functional approach

۱- نظریه فرهنگ مدنی: ^۱ گابریل آلموند^۲ در سال ۱۹۵۶ نخستین بار برای طبقه‌بندی و مقایسه نظام‌های سیاسی مفهوم فرهنگ سیاسی را معرفی کرد (Almond, 1956: 396 به نقل از چیلکوت، ۱۳۷۸: ۳۴۸). آلموند و وربا در کتاب فرهنگ مدنی معتقدند فرهنگ سیاسی به نظام سیاسی‌ای اشاره می‌کند که در شناخت‌ها، احساسات و ارزیابی مردم درونی شده باشد (Almond and Verba, 1963:14). پس آنان برای ارزیابی سطح فرهنگ سیاسی جامعه چهار ضابطه را بکار برده‌اند که عبارتند از: ۱- فرد چه دانشی در مورد ملت، و نظام سیاسی کشورش دارد، و احساساتش نسبت به مقوله‌های مذکور چیست؟ ۲- فرد از ساخت‌ها و نقش‌های نخبگان سیاسی چه دانشی دارد، و احساسات و عقایدش در مورد آنها چیست؟ ۳- درباره اجرای خط مشی‌ها، ساخت‌ها، و تصمیمات سیاسی افراد دارای چه دانشی هستند، و احساسات و افکارشان درباره آنها چیست؟ ۴- فرد چه تصویری از خویش به عنوان عضو جامعه دارد و در مورد جایگاه خود در نظام سیاسی چه احساسی دارد و ارزیابی وی از این جایگاه چیست (Ibid:16). اندیشمندان مذکور در قالب ضوابط فوق سه نوع فرهنگ سیاسی را ترسیم می‌کنند که عبارتند از فرهنگ سیاسی محدود^۳ فرهنگ سیاسی تبعی^۴ و فرهنگ سیاسی مشارکتی.^۵

آلموند و وربا در کتاب مذکور مفهوم فرهنگ مدنی را این گونه معرفی می‌کنند: "فرهنگ مدنی یک فرهنگ مدرن نیست، بلکه امتزاجی از فرهنگ سنتی و مدرن است" (Ibid: 31). آنان ضمن پذیرش تأثیر نظام سیاسی بر فرهنگ سیاسی بیان می‌کنند: "بدون رد اهمیت نظام سیاسی بعنوان منبع جهت‌گیری‌های فردی نسبت به نظام سیاسی، کوشش می‌شود که به جستجوی تعدادی از منابع غیر سیاسی (اجتماعی) که روی حاکمیت تأثیر دارند، پردازیم" (Ibid: 369). پس در این رابطه از نقش جنسیت، میزان

1 . civic culture theory

2 . Gabriel Almond

3 . The parochial political culture

4 . The subject political culture

5 . The participant political culture

تحصیلات، نرخ با سواد، مشارکت در نهادهای مدنی، مذهب، سن، قومیت، طبقات اجتماعی، محل و منطقه تولد و سکونت نام می‌برند. همچنین آنان اندازه شهر، محل کار و نوع شغل افراد را بر نوع فرهنگ سیاسی موثر می‌دانند. بعلاوه، آنها نهادهایی چون خانواده و مدرسه را از متغیرهای اجتماعی تأثیر گذار بر نوع فرهنگ سیاسی برمی‌شمارند (Ibid: 346-390). آلموند و پاول معتقدند صنعتی شدن، نوسازی و ظهور رسانه‌های ارتباطی، نیز تغییرات مشابهی در فرهنگ سیاسی کشورهای مختلف بوجود آورده است (آلموند و پاول، ۱۳۷۵: ۳۰-۳۱). اندیشمندان مذکور انتقال و دگرگونی فرهنگ سیاسی را از طریق جامعه پذیری سیاسی ممکن می‌دانند.

در چارچوب نظریه فرهنگ مدنی صاحب‌نظران دیگری بر نقش عوامل اجتماعی بر فرهنگ سیاسی تأکید کرده‌اند، از جمله لیپست (Lipset) نقش ارزش‌هایی مانند آرمان‌های برابرخواهانه، مدارا، به رسمیت شناختن مخالفت، اعتقاد به آزادی بیان و احترام به عقاید دیگران را در این رابطه بسیار مهم می‌داند (صبوری، ۱۳۸۱: ۷۴). لرنر نیز پیدایش جامعه مبتنی بر مشارکت سیاسی (فرهنگ سیاسی) را ناشی از توسعه شهرنشینی، توسعه آموزش عمومی و گسترش وسایل ارتباطی بر می‌شمارد (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۶).

انتقاداتی هم بر نظریه فرهنگ مدنی شده است، بوستاک مدعی است که نوع شناسی آلموند و وربا از فرهنگ سیاسی بر پایه معیارهای توصیفی و نه تحلیلی استوار است (چیلکوت، ۱۳۷۸: ۳۶۷). همچنین اندیشمندان دیگری نیز آثار آلموند و وربا را قوم‌محورانه می‌دانند (Spiro, 1963) به نقل از چیلکوت، ۱۳۷۸: ۳۴۸). برخی از اندیشمندان از روش شناسی آلموند و وربا ایراد گرفته‌اند (Chilton, 1991: 611)، چنانکه دیتمر معتقد است آنان دچار تقلیل‌گرایی روانشناسی هستند (Dittmer, 1977: 554-556).

۲- نظریه فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی: از پژوهشگران معروف این نظریه می‌توان لوسین پای و وربا را نام برد. پای فرهنگ سیاسی را در رابطه با توسعه سیاسی

جوامع بررسی کرده است. فرهنگ سیاسی "شامل نظامی از باورهای تجربی، نشانه‌های بیانی، عاطفی و ارزش‌هاست و موقعیت و وضعیتی است که کنش سیاسی در آن رخ می‌دهد... فرهنگ سیاسی محصول تاریخ جمعی یک نظام سیاسی و تاریخ زندگی افرادی است که آن نظام را می‌سازند" (پای، ۱۳۷۰: ۳۸).

لوسین پای برای تبیین فرهنگ سیاسی و چگونگی شکل‌گیری آن معتقد است: "با رهیافت تاریخی می‌توان تکامل نهادها و الگوهای ارزشی را که بنیاد فرهنگ سیاسی معاصر را شکل می‌دهند، دنبال کرد. بانگاه به الگوهای اجتماعی شدن سیاسی می‌توان به چگونگی دخالت این نهادها بر زندگی افراد پی برد، و از طریق فرایند اجتماعی شدن می‌توان تأثیر ابعاد آشکار سیاسی و همه ابعاد غیر سیاسی زندگی را در ایجاد و تعیین رفتار سیاسی مشاهده کرد... فرایند جامعه‌پذیری سیاسی با نگرش‌های القاء شده، احساسات دوره‌های اولیه کودکی و زندگی خانوادگی و تجربه‌های بعدی از دستورالعمل‌های آشکار سیاسی در مدرسه آمیخته است، این تجربه‌ها از طریق رسانه‌های همگانی و تماس با عوامل دیگر جامعه‌پذیری سیاسی به دست می‌آید" (پای، ۱۳۷۰: ۴۱).

پای معتقد است در تمام نظام‌های سیاسی دست کم دو فرهنگ سیاسی وجود دارد، یک فرهنگ سیاسی نخبگان و دیگری فرهنگ سیاسی توده‌ها. وی اضافه می‌کند در شماری از کشورها ممکن است یک فرهنگ سیاسی توده‌ای شفاف و عمدتاً مشترک وجود نداشته باشد، ولی در عوض چندین فرهنگ سیاسی مردمی وجود داشته باشد که براساس طبقه اجتماعی، منطقه، جامعه قومی و یا گروه بندی اجتماعی از یکدیگر انفکاک یافته است (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۶۱).

وی در تبیین جایگاه سنتها در شکل‌دهی فرهنگ سیاسی تمایز آشکاری را بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه معتقد نیست، بطوری که بیان می‌کند فرهنگ سیاسی سنتی در برخی جوامع شرایط مساعدی را برای تکامل دموکراسی فراهم آورده است. در صورتی که در دیگر جوامع تمایلات موجود بیشتر با روش‌های اقتدار طلب

سازگار بوده است (پای، ۱۳۷۰: ۴۴). بدین سان لوسین پای در سطح کلان برای شکل‌گیری و تغییرات فرهنگ سیاسی، تاریخ جمعی و نظام سیاسی را بسیار موثر می‌داند. در دیدگاه وی ساختارهای سیاسی نقش اساسی را در شکل‌گیری احساسات و ارزش‌های سیاسی دارند، رویدادهای جمعی و وقایع تاریخی جوامع بر نوع فرهنگ سیاسی موثر هستند. در سطح خرد نیز پای جامعه‌پذیری سیاسی را در قالب نهادهای خانواده، مدرسه، و رسانه‌ها عامل شکل‌گیری و پیوند نسلی فرهنگ سیاسی می‌داند. قابل ذکر است که نظریه پای دارای محدودیت‌هایی از نظر قدرت تبیین‌کنندگی و توصیف فرهنگ سیاسی جوامع می‌باشد. از جمله تاکید بیش از اندازه پای به فرایند جامعه‌پذیری سیاسی، فهم تغییرپذیری فرهنگ سیاسی را مشکل می‌سازد. همچنین وی اعتقاد به وجود یک فرهنگ سیاسی غالب در جوامع دارد؛ یعنی با اینکه او از تنوع فرهنگ سیاسی نام برده است ولی نقش آنچنانی برای این تنوع قائل نیست.

از جامعه‌شناسان دیگری که در این ره یافت قابل دسته‌بندی‌اند رونالد اینگلهارت می‌باشد. اینگلهارت با توجه به نظریه فرهنگ مدنی (آلموند و وربا)، نظریه لوسین پای و تحولات فرهنگی جهان مدرن در مقاله‌ای به نام رنسانس فرهنگ سیاسی (Inglehart, 1988) بحث فرهنگ سیاسی جدید را مطرح می‌کند. به زعم وی مطالعه فرهنگ سیاسی بر این فرض استوار است که تفاوت‌های فرهنگی به طور مستقل و پایدار وجود دارند و می‌توانند پیامدهای سیاسی مهمی را در برداشته باشند. چنانکه مطالعات نشان داده است بقای نهادهای دموکراتیک وابسته به فرهنگ سیاسی مدنی است (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۱۶). بنابراین ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی مردم تأثیر اصلی بر بود یا نبود نهادهای دموکراتیک دارد (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۴۸۷). نهادهای دموکراتیک بیشتر نتیجه پیش‌زمینه فرهنگ توده‌ای دموکراتیک هستند (Inglehart & Welzel, 2003). پس جوامع با نشانگان خاصی از نگرش‌های فرهنگ سیاسی از هم متمایز می‌گردند (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۱۶ و Inglehart, 1988: 1203).

اینگلهارت در چارچوب دیدگاه فوق برای توصیف تمایزات فرهنگ سیاسی جوامع نشانگان خاصی را معرفی می‌کند، از جمله آنها حس اعتماد سیاسی (فردی - نهادی) است که زمینه‌های فعالیت‌های سیاسی را مهیا می‌کند (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۲۴). میزان سطح رضایت سیاسی شاخص دیگری است که اینگلهارت از آن به عنوان یکی از ویژگی‌های فرهنگ سیاسی نام می‌برد (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۳۵). همچنین اینگلهارت با معرف‌هایی چون میزان علاقه به سیاست، میزان مهارت‌های سیاسی و میزان گستردگی بحث‌های سیاسی بین افراد جامعه، تفاوتها و تمایزات فرهنگ سیاسی جوامع را به تصویر می‌کشد (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۴۴). به نظر او آزادی بیان و عقاید، میزان دخالت مردم در سیاست، احترام به اندیشه‌های دیگران، میزان حمایت از دگرگونی‌های انقلابی و یا نظم سیاسی حاکم در جامعه نیز از شاخص‌های ویژه فرهنگ سیاسی جوامع است، که زمینه‌های ذهنی رفتارهای خاص سیاسی را شکل می‌دهند (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۶۲ و ۸۳).

اینگلهارت جهت تبیین تمایزات فرهنگ‌های سیاسی جوامع سه عامل عمده اقتصادی، اجتماعی و حاکمیتی^۱ را موثر بر شکل‌گیری و تغییرات فرهنگ سیاسی بر می‌شمارد و براساس میزان تغییرات این حوزه‌ها، کشورها را از نظر نوع فرهنگ سیاسی دسته‌بندی می‌کند (Inglehart & Clark, 1998) به نقل از Nakatani, 2006 و اینگلهارت و نوریس، ۱۳۸۷). اینگلهارت در توضیح متغیرهای اجتماعی، نقش دین و مذهب را در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی جوامع بسیار اساسی می‌داند (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۱۵). اما وی نقش طبقه اجتماعی را در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی رد نمی‌کند (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۲۴).

عامل اجتماعی دیگری که به زعم اینگلهارت در تبیین نوع فرهنگ سیاسی جامعه باید مورد نظر باشد وضعیت تاهل افراد است (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۲۶۵). متغیرهای ملیت و شغل را هم اینگلهارت به عنوان تبیین‌کننده نوع فرهنگ سیاسی نام می‌برد

1 . Governmental

(اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۳۱ و ۳۹۶). همچنین به نظر او منزلت شغلی و وضعیت اشتغال (شاغل - بیکار - بازنشسته - محصل - خانه دارها و...) افراد بر نوع فرهنگ سیاسی آنان موثر است (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۳۹۵).

مفهوم دیگری که اینگلهارت برای تبیین نوع فرهنگ سیاسی استفاده می‌کند احساس امنیت است. افرادی که از میزان نسبتاً بالای امنیت سازنده برخوردارند بیشتر در فعالیت‌های سیاسی شرکت می‌کنند (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۳۵۷ و ۴۲۰). او نقش رسانه‌های جمعی را هم در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی از نظر دور نمی‌داند (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۳۸۲ و Inglehart & Welzel, 2003). تجارب متفاوت گروه‌های سنی (مثل جنگ) در قالب تغییرات نسلی جمعیت هم در دیدگاه اینگلهارت از متغیرهای تأثیرگذار بر نگرش‌های سیاسی است (اینگلهارت و نوریس، ۱۳۸۷: ۱۱۹)؛ زیرا دگرگونی فرهنگی بیشتر از طریق جایگزینی جمعیت یک نسل بجای نسل دیگر صورت می‌گیرد (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۳ و ۴۷۸، و آبرامسون، ۱۳۷۸: ۹۶). نکته قابل توجه در مباحث اینگلهارت این است که وی در پی ارائه نظریه فرهنگ سیاسی نبوده، هرچند تلاش فراوان نموده این واژه را مفهوم‌سازی کرده و در جهت تبیین آن قدم‌های مهمی بردارد. خود وی بر این امر اذعان دارد، چنانکه نوشته است: «مطالب این فصل (کتاب) متوجه به یک بعد از فرهنگ سیاسی یعنی دسته‌ای از نگرش‌هاست که به نظر می‌رسد به دوام دموکراسی (لیبرال) با ثبات مربوط باشند» (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۱۹ و ۵۰). بنابراین «نظریه» وی از جامعیت و شفافیت مناسب و مطلوب برخوردار نیست، بویژه در معرفی مولفه‌های فرهنگ سیاسی و متغیرهای تأثیرگذار بر آن کاستی‌هایی مشاهده می‌شود که در انتقاد بر وی در چارچوب مکتب نظم به آن اشاره می‌شود.

۳- نظریه منطقه‌گرایی فرهنگ سیاسی:^۱ در نقد دیدگاه آلموند و وربا که قایل به وجود یک نوع فرهنگ سیاسی در هر جامعه بودند دانیل الازار (Elazar: 1972) از سه

1 . Regionalization political culture theory

نوع فرهنگ خاص در کشور ایالت متحده امریکا نام میبرد که هریک در منطقه خاصی از این کشور رایج می‌باشد که عبارتند از ۱- فرهنگ سیاسی اخلاق‌گرا^۱ که گرایش به بهبود رفاه عمومی با مشارکت دست بالای مردم دارد. ۲- فرهنگ سیاسی فردگرا^۲ که در آن مردم نسبت به دولت و نخبگان سیاسی و فعالیت‌های آنها بدبین بوده تمایل زیادی به مشارکت سیاسی ندارند. ۳- فرهنگ سیاسی سنتی^۳ که در آن اعتماد زیادی به نظام سیاسی و نخبگان سیاسی وجود دارد و امور سیاسی به نخبگان واگذار می‌شود. هندرسون (Henderson, 2007) در تایید نظریه منطقه‌گرایی فرهنگ سیاسی معتقد است در سطح گسترده می‌توانیم صحبت از منطقه‌ای شدن فرهنگ سیاسی نماییم. در تمام این سطوح قومیت متغیر کلیدی برای تبیین فرهنگ سیاسی منطقه ای می‌باشد. کارمن و بارکر نیز معتقدند الازار بر اساس عوامل اجتماعی (مذهب، قومیت) فرهنگ سیاسی ایالات متحده آمریکا را دسته‌بندی کرده است (Carman and Barker, 2005: 670). اسپرلینگ^۴ نیز فرهنگ سیاسی منطقه‌ای را براساس مناطق جغرافیایی ایالات متحده مطرح کرده است. دیدگاه وی معروف به نظریه ایالات جنوبی^۵ و ایالات بزرگ شمالی^۶ می‌باشد. این دسته بندی از فرهنگ سیاسی براساس متغیرهای مذهب، قومیت، میزان شهرنشینی، میزان تحصیلات، تراکم جمعیت و سرمایه اجتماعی صورت گرفته است (Amonettee, 2005).

بر مکتب نظم و رهیافت‌های این رویکرد انتقاداتی صورت گرفته است که بطور کلی عبارتند از: عدم توانایی تبیین نظام سیاسی و رفتارهای سیاسی افراد و گروه‌ها، محور قرار دادن فرهنگ سیاسی کشورهای غربی و خصلت فرجام شناسانه آنها، محافظه کارانه و ایستا دانستن فرهنگ سیاسی را می‌توان نام برد. از طرف دیگر به روش شناسی

-
- 1 . moralistic
 - 2 . individualistic
 - 3 . traditionalistic
 - 4 . Sperling
 - 5 . Retro states
 - 6 . Metro states

این نحله فکری انتقاد وارد است که از روش‌های پیمایشی و افکار سنجی استفاده می‌کند و گرایش به نوعی تقلیل‌گرایی یا تحویل‌گرایی دارد.

ب: رهیافت ساختی - تفسیری:^۱ در رهیافت ساختی - تفسیری دو نظریه وجود دارد که به اختصار به آنها می‌پردازیم:

۱- نظریه ساختاری - شناختی:^۲ مایکل گراس از صاحب‌نظران این رهیافت است که به بحث درباره پیشبرد و تداوم فرهنگ سیاسی دموکراتیک و لوازم آن پرداخته است. بحث این نظریه متوجه انگیزه‌های فردی در اطاعت از قواعد و هنجارهای اجتماعی است (قیصری و شکوری، ۱۳۸۱: ۳۶). واستفن شیلتون در پی مفهوم سازی تحلیل ساختاری - شناختی از فرهنگ سیاسی است بطوری که با تمایز بین محتوا و ساختار در یک جامعه امکان مقایسه بین فرهنگی مهیا شود. او معتقد است محققان نخست می‌بایست ساختارها را با روش مقایسه‌ای تحلیل نمایند، سپس محتواها را با روش تکنیک شناختی ژان پیاژه اندازه‌گیری کنند. وی اعتقاد دارد این نوع مفهوم سازی از فرهنگ سیاسی قابلیت بالایی برای آزمون فرضیه‌ها و تحلیل وقایع سیاسی دارد (Chilton, 1991: 73-75). تغییر فرهنگ سیاسی در این رویکرد تابع مراحل رشد شناختی افراد از یکسو و تصور فرد از منافع خود در دست زدن به کنش سیاسی است (قیصری و شکوری، ۱۳۸۱: ۳۶).

در ارزیابی دیدگاه فوق باید نکاتی موردتوجه قرار گیرد: اولاً تفکیک محتوا و ساختارهای اجتماعی بطوری که قابل بررسی باشد به راحتی ممکن نیست؛ ثانیاً از نظر روش‌شناسی با توجه به اینکه اتکای این رهیافت درگردآوری داده‌ها به روش کیفی بویژه مشارکت مستقیم است، امکان کاربرد آن را در مجموعه‌های بزرگ مشکل می‌نماید.

1 . Structural-Interpretation Approach
2 . Cognitive-Structure Theory

۲- **نظریه فرهنگ سیاسی و نمادگرایی سیاسی:**^۱ در این نظریه آنچه به عنوان فرهنگ سیاسی تلقی می‌شود در واقع نگرش نسبت به نمادهای سیاسی است. این نمادها از یک سو مشروعیت دهنده به نظام سیاسی هستند و از سوی دیگر در خدمت منافع نخبگان و موقعیت‌شان می‌باشند (قیصری، شکوری، ۱۳۸۱: ۴۱). لاول دیتمر معتقد است نخبگان سیاسی نمادهای سیاسی را دستکاری می‌کنند در حالیکه توده‌ها آنها را تفسیر می‌کنند و بر اساس این تفسیر با آن همراهی یا مخالفت می‌کنند (Dittmer, 1977: 551). در این رهیافت، اسطوره‌ها نیز به مثابه نمادها بر رفتارسیاسی اثر می‌گذارند. اسطوره‌ها در نقش حافظ سنت‌ها و مناسک و جامعه پذیری جوانان نقش آفرینی می‌کنند (قیصری و شکوری، ۱۳۸۰: ۴۱). تغییر فرهنگ سیاسی در این رهیافت با تأکید بر تغییر پذیری نمادها مورد تبیین قرار می‌گیرد (Dittmer, 1977:557)؛ پس دستکاری در ارائه تفسیرهای جدید از نمادها توسط نخبگان که به ایجاد الگوهای رفتار سیاسی جدید می‌انجامد، تغییر فرهنگ سیاسی را به همراه دارد. بنابراین در این نظریه تحول فرهنگ سیاسی پیش از آنکه نتیجه عوامل اقتصادی و اجتماعی باشد ناشی از عملکرد نخبگان سیاسی است که نشانگر اهمیت نخبگان سیاسی و نقش‌های آنان است (قیصری، شکوری، ۱۳۸۰: ۴۲).

دیدگاه‌های مکتب تضادگرا: در متقدمان تضادگرایی کم توجهی به نقش فرهنگ (سیاسی) در تبیین تحولات سیاسی، موجب شد این رویکرد فاقد ارائه نظریه خاصی در این زمینه باشد، ولی نسل‌های بعدی این نحله فکری بر اهمیت بررسی این مفهوم در تجزیه و تحلیل‌های سیاسی اذعان نمودند. پس بطور کلی در این رهیافت سه نظریه، برحسب زمان ارائه نظریه و درجه اهمیت فرهنگ در دستگاه نظری آنان می‌توان یافت.

۱- **نظریه هژمونی و فرهنگ سیاسی:**^۱ آنتونیو گرامشی نظریه پرداز اصلی هژمونی قلمداد می‌شود. مفهوم فرهنگ سیاسی در دیدگاه گرامشی در چارچوب نظریه جامعه مدنی وی قابل بررسی است. در این دیدگاه جامعه مدنی ایجاد کننده وفاق می‌باشد که در اندیشه او به مثابه خاک ریز دژ دولت لیبرال است. این مفهوم شبیه واژه فرهنگ سیاسی تبعی آلموند و وربا عمل می‌کند که آنان با وجود تأثیرپذیری از این اندیشمندان با آن مخالفت می‌کنند. گرامشی در نوشته‌های خویش از نابودی مرز بین جامعه مدنی و سیاست بحث نمود، به طوری که معتقد بود جامعه مدنی که سازماندهی حزبی و سازمانهای سیاسی را انجام می‌دهد تحت تأثیر قدرت سیاسی حاکم قرار داشته و موجب تضعیف اثرات سازمان‌های سیاسی و حوزه قدرت و سیاست می‌گردد (Riley and Fernandez, 2006). وی معتقد بود که می‌توان از طریق فرهنگ سیاسی هژمونی دولت را ارتقا داد و به این وسیله ذهنیت بازیگران را کنترل نمود (Grameci, 1971: 151 به نقل از مصلی نژاد، ۱۳۸۶: ۳۴۰). بنابراین فرهنگ سیاسی عامل اثرگذاری در هژمونی طبقه حاکم سرمایه دار بر جامعه است.

۲- **نظریه حوزه عمومی و فرهنگ سیاسی:**^۲ هابرماس مولفه‌های فرهنگ سیاسی را در چارچوب نظریه تحلیل ساختار حوزه عمومی مطرح می‌کند. توضیح هابرماس از حوزه عمومی بورژوازی غربی نقاط بسیار مشترکی با مفهوم فرهنگ سیاسی نظریه نوسازی پارسونز در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ دارد، بطوری که در هر دو نظریه فرهنگ سیاسی نه صرفاً سیاسی و نه فقط فرهنگی است در عین حال دارای هر دو مفهوم سیاسی - فرهنگی می‌باشد (Somers, 1995). هابرماس ابزار حوزه عمومی را امروز بسیار متنوع و وسیع بر می‌شمارد از جمله آنها رشد تکنولوژی و علم، ابزار و امکانات پراکنش ارتباطات است. وی از جمله ابزارهای ارتباطی به روزنامه‌ها، نشریات، رادیو و تلویزیون، سینما و ویدئو، ماهواره‌ها و شبکه‌های اینترنت به عنوان مهمترین آنها در

1 . Hegemony Theory and Political Culture
2 . Public Sphere Theory and Political Culture

حوزه عمومی اشاره کرد (نوذری، ۱۳۸۶: ۴۶۷). بنابر اندیشه هابرماس حوزه عمومی سیاسی شامل نهادهای سیاسی، گفتگو و مباحث سیاسی و انواع مشارکت سیاسی می‌باشد که از عوامل مهم فرهنگ سیاسی هستند. همچنین به نظر او با توجه به پیشرفت‌های تکنولوژی از جمله رسانه‌ها میزان گستره این حوزه عمومی بسیار وسیع و عمیق شده است.

۳- نظریه پردازی انقلاب و فرهنگ سیاسی: جان فورن^۱ در تبیین تأثیر فرهنگ

بر فرایندهای انقلابی از مفهوم فرهنگ سیاسی استفاده می‌کند. وی در تعریف این واژه بیان می‌کند: "منظور من از فرهنگ سیاسی راه و روشهای چند صدایی و بالقوه رادیکال درک شرایط جامعه است که در برخی زمانها، گروه‌های متعددی در جامعه آنها را برگزیده و به توصیف و فهم تحولات سیاسی - اقتصادی می‌پردازند که زندگی آنها را در بر گرفته است" (فورن، الف، ۱۳۸۴: ۲۷۳). وی اضافه می‌کند برای اینکه بعد آرمانی کارگزاران انسانی در جامعه تحقق یابد، باید فرهنگ سیاسی مخالفت و مقاومت تبلور پیدا کند (فوران ب، ۱۳۸۴: ۳۰۱). این فرهنگ‌های سیاسی مخالفت می‌توانند از منابع گوناگونی ریشه گیرند: از ایدئولوژی‌ها، سنتهای فرهنگ مردمی، گویش عوام، اندیشه‌ها، احساسات ملی‌گرایی، سوسیالیسم، دموکراسی، مذهب و مانند آنها (فوران ب، ۱۳۸۴: ۳۰۱). وی نقش طبقات اجتماعی، جنسیت و نژاد را نیز در شکل‌گیری این نوع فرهنگ سیاسی اساسی می‌داند (فوران، الف، ۱۳۸۴: ۲۷۳).

در ارزیابی رویکرد تضادگرایی باید پذیرفت که این دیدگاه نظریه مستقلی از فرهنگ سیاسی ارائه نکرده و مفهوم سازی جدی از فرهنگ سیاسی جهت تبیین و تحلیل این پدیده ارائه نموده است. بنابراین ضمن اینکه رویکرد تضادگرا کمک شایانی برای تدوین چارچوب نظری پژوهش حاضر نکرد اما در تحلیل از فرهنگ سیاسی موثر است؛ زیرا چنانکه راش می‌گوید: "نظریه‌های مارکسیستی و فرهنگ سیاسی در یک چیز اشتراک دارند هر دو رفتار سیاسی را محصول مجموعه اندیشه‌های رایج در نظر می‌گیرند" (راش، ۱۳۸۳: ۲۰۸).

چارچوب نظری تحقیق:

در این پژوهش با توجه به مباحث نظری، دیدگاه رونالد اینگلهارت به عنوان مبنای اصلی تبیین فرهنگ سیاسی جامعه مورد مطالعه انتخاب شده است. نظریه اینگلهارت حاصل دیدگاه‌های قبلی بویژه در حوزه مکتب نظم است. علاوه بر این دیدگاه اینگلهارت جدیدترین رویکرد به فرهنگ سیاسی است که وی در قالب فرهنگ سیاسی جدید با توجه به تحولات فرهنگی جهان مدرن ارائه نموده است. پس نظریه مذکور این فرصت را به ما می‌دهد که ضمن تبیین مناسب‌تر از فرهنگ سیاسی، توانایی تبیین (کفایت نظری) دیدگاه این جامعه شناس به محک آزمایش گذاشته شود، تا از این طریق میزان کارایی این دیدگاه در حوزه جامعه شناسی سیاسی مورد ارزیابی قرار گیرد. البته همانطوری که بیان شد دیدگاه اینگلهارت دارای کاستی‌هایی است که در پژوهش حاضر کوشش می‌شود با تلفیق دیدگاه اندیشمندان دیگر چارچوب نظری مناسب تری تدوین شود.

فرهنگ سیاسی در این پژوهش عبارت است از: نظامی از ارزش‌ها، نگرش‌ها و دانش‌های سیاسی درباره نظام سیاسی کشور که مردم بر پایه آن، به ارزیابی و داوری درباره امور سیاسی جامعه خویش می‌پردازند و فعالیت‌های سیاسی خود را براساس آن معنا می‌کنند.

اینگلهارت براساس تعریف فوق برای توصیف تمایزات فرهنگ سیاسی جوامع، معرف‌هایی چون حس اعتماد سیاسی (فردی - نهادی)، سطح رضایت سیاسی، علاقه به سیاست و مهارت‌های سیاسی و میزان گستردگی بحث‌های سیاسی بین افراد را از نشانگان فرهنگ سیاسی معرفی می‌کند. وی همچنین آزادی بیان و عقاید، میزان دخالت مردم در سیاست و احترام به اندیشه‌های دیگران را در حوزه سیاست از شاخص‌های فرهنگ سیاسی جوامع برمی‌شمارد. ولی با توجه به ابعاد فرهنگ سیاسی که متشکل از ارزش‌ها، نگرش‌ها و دانش‌ها نسبت به حوزه سیاست است، مولفه‌ها و معرف‌های دیگری به منظور اندازه‌گیری مطلوب از این مفهوم در سطح خرد لازم و ضروری است

که در مباحث اینگلهارت مطرح نشده است. در این پژوهش از مجموعه این معرفی‌ها که توسط اینگلهارت و دیگر اندیشمندان معرفی شده‌اند، و قبلاً آنها را مرور کردیم و در جدول ۱ نیز آمده‌اند، برای توصیف و تبیین فرهنگ سیاسی استفاده خواهیم کرد.

اینگلهارت در توضیح متغیرهای اجتماعی نقش مذهب را در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی جوامع بسیار اساسی می‌داند پس در مطالعه حاضر با توجه به تنوع مذهب (شیعی - سنی) در استان گلستان این متغیر به عنوان یکی از مبین‌های فرهنگ سیاسی مدنظر می‌باشد. همچنین نقش طبقه اجتماعی در شکل‌گیری نوع فرهنگ سیاسی در مطالعه اینگلهارت و دیگر جامعه‌شناسان رد نشده است. بنابراین عامل اجتماعی مذکور با توجه به تنوع و حضور قشرهای اجتماعی متفاوت در جامعه مورد مطالعه می‌تواند از متغیرهای تأثیرگذار بر فرهنگ سیاسی باشد که لحاظ شده است.

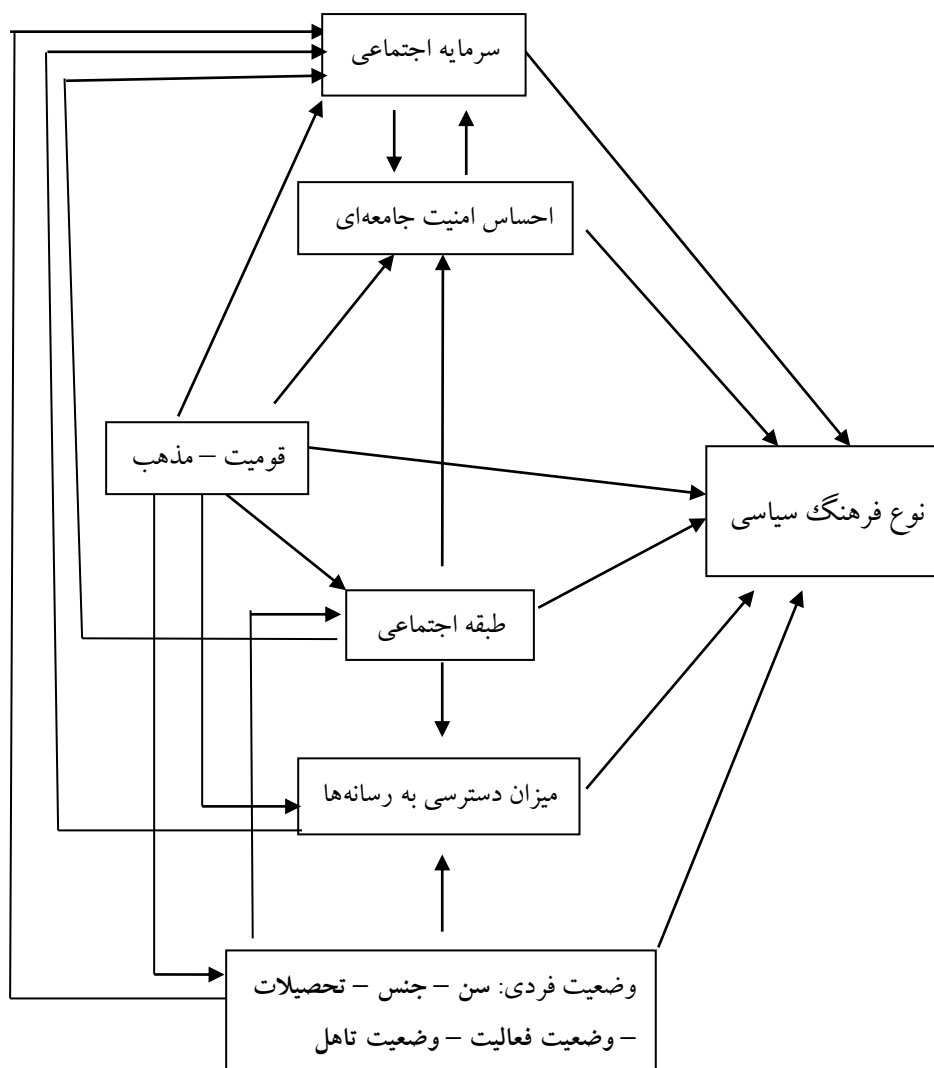
اینگلهارت نقش رسانه‌های جمعی را در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی از نظر دور نمی‌داند. پس با توجه به اینکه میزان دسترسی به وسایل ارتباطی در بین گروه‌های اجتماعی متفاوت است، عامل مزبور هم در مطالعه حاضر به عنوان یکی از تبیین‌کننده‌های فرهنگ سیاسی مورد سنجش قرار می‌گیرد. تجارب متفاوت در گروه‌های سنی مختلف موجب شکل‌گیری فرهنگ سیاسی متفاوت بین نسلها و گروه‌های سنی مختلف می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد بین سن و نوع فرهنگ سیاسی افراد نیز رابطه وجود داشته باشد که در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

از طرف دیگر مطالعات اینگلهارت نشان داده که زنان فرهنگ سیاسی متفاوت از مردان دارند، بنابراین نوع جنسیت در پژوهش حاضر از تبیین‌کننده‌های نوع فرهنگ سیاسی قلمداد شده است. همچنین وضعیت تاهل افراد، نوع شغل، منزلت شغلی و وضعیت فعالیت اقتصادی اشخاص از متغیرهای مورد نظر اینگلهارت در تبیین فرهنگ سیاسی هستند. متغیردیگر مورد تأکید اینگلهارت در تبیین فرهنگ سیاسی، میزان تحصیلات افراد است. پس در این تحقیق با توجه به افزایش میزان تحصیلات جامعه مورد مطالعه و تفاوت در سطح آن در بین گروه‌های اجتماعی متفاوت، این عامل را هم

در تبیین فرهنگ سیاسی دخالت خواهیم داد. متغیرهای مذکور از تبیین کننده‌های فرهنگ سیاسی می‌باشند که توسط اینگلهارت معرفی شدند.

اما همانطور که در ابتدای بحث مطرح شد اینگلهارت از برخی متغیرهای مهم و تأثیرگذار بر فرهنگ سیاسی غفلت نموده است. یکی از این متغیرها که مورد توجه اندیشمندان حوزه سیاست از جمله پوتنام، کلمن و دالتون برای تبیین فرهنگ سیاسی قرار گرفته است میزان سرمایه اجتماعی است. متغیر دیگر قومیت می‌باشد که توسط بسیاری از جامعه‌شناسان سیاسی از مبین‌های نوع فرهنگ سیاسی معرفی شده است. با توجه به اینکه استان گلستان دارای تنوع قومی می‌باشد بنظر می‌رسد متغیر مذکور از عوامل اجتماعی موثر بر نوع فرهنگ سیاسی باشد. عامل اجتماعی دیگر احساس امنیت جامعه‌ای^۱ است که مورد تأکید بوزان و ویور بوده است (بوزان، ۱۳۷۸). با توجه به تنوع گروه‌های اجتماعی در استان گلستان (شامل تنوع مذهبی، قومی و...) میزان احساس امنیت جامعه‌ای در این گروه‌ها می‌تواند یکی از تبیین کننده‌های نوع فرهنگ سیاسی در استان گلستان باشد. بنابراین براساس مباحث مطرح شده، عوامل اجتماعی موثر بر فرهنگ سیاسی افراد در دو دسته متغیرهای مربوط به شرایط اجتماعی و ویژگی‌های فردی پاسخگویان قابل طبقه‌بندی است. براین اساس مدل نظری ذیل برای تبیین فرهنگ سیاسی جامعه مورد مطالعه تدوین شده است که مبنای فرضیه‌های تحقیق می‌باشد:

شکل ۱: مدل نظری پژوهش



فرضیه‌های تحقیق :

- ۱- قومیت در فرهنگ سیاسی افراد □ تأثیر □ دارد، □ بطوریکه □ اقوام □ متفاوت مورد □ بررسی دارای فرهنگ سیاسی متفاوتی هستند.

- ۲- مذهب در فرهنگ سیاسی افراد تأثیر دارد، □ بطوریکه فرهنگ سیاسی پیروان مذهب تشیع متمایل به انقلابی و فرهنگ سیاسی اهل تسنن متمایل به انقیادی است.
- ۳- طبقه اجتماعی در فرهنگ سیاسی افراد تأثیر دارد، بطوریکه طبقه اجتماعی پایین بیشتر دارای فرهنگ سیاسی انقیادی و طبقه اجتماعی متوسط و بالا فرهنگ سیاسی اصلاحی دارند.
- ۴- نسل سنی (۳۹-۲۰ساله) دارای فرهنگ سیاسی اصلاحی و نسل سنی (۵۹-۴۰ساله) دارای فرهنگ سیاسی انقیادی است.
- ۵- باافزایش احساس امنیت جامعه‌ای گرایش فرهنگ سیاسی افراد از انقیادی به اصلاحی تغییرمی‌یابد.
- ۶- هرچه میزان سرمایه اجتماعی افراد بالاتر رود گرایش آنان از فرهنگ سیاسی انقیادی به فرهنگ سیاسی انقلابی تغییرمی‌یابد.
- ۷- هرچه میزان استفاده از رسانه‌های جمعی افراد بیشتر باشد فرهنگ سیاسی آنان متمایل به اصلاحی و انقلابی می‌شود.
- ۸- هرچه میزان تحصیلات افراد □ افزایش می‌یابد فرهنگ سیاسی آنان متمایل به اصلاحی و انقلابی می‌شود.
- ۹- جنسیت در فرهنگ سیاسی افراد □ تأثیر دارد، □ به طوری که زنان بیشتر دارای فرهنگ سیاسی انقیادی و مردان بیشتر دارای فرهنگ سیاسی اصلاحی هستند.
- ۱۰- متغیرهای زمینه‌ای افراد (وضعیت اشتغال، وضعیت تاهل) بر نوع فرهنگ سیاسی آنان تأثیر دارد.

روش تحقیق:

در پژوهش حاضر از روش ترکیبی شامل روش کمی و کیفی استفاده شده است. در مرحله مفهوم سازی، شناسایی معرفها و شاخص‌ها و تدقیق ابزار سنجش، ضمن استفاده از مطالعات تجربی موجود که عمدتاً از روش کمی استفاده کرده‌اند، از روش

کیفی (مصاحبه نیمه عمیق) نیز استفاده شده است. بدیهی است این امر با توجه به ماهیت موضوع می‌تواند بر غنا و دقت پژوهش بیافزاید. پس جهت‌گزینش واحد نمونه در این روش از شیوه نمونه‌گیری هدفمند یا عمدی^۱ استفاده شده است. بنابراین اهداف مطالعه تعداد ۳۰ نفر با توجه به متغیرهای سن، جنس، قومیت و مذهب انتخاب شدند. برای شناسایی این گروه با توجه به میزان فعالیت در حوزه سیاسی تلاش گردید نخبگان سیاسی‌گزینش شوند، همچنین جهت رسیدن به معیار صحیح از هر گروه نخبگان حاکمیتی و غیرحاکمیتی در مجموعه نمونه لحاظ شدند، با این گروه در یک فرایند مشخص مصاحبه نیمه عمیق صورت گرفت به منظور تدوین مطلوب پرسشنامه از نتایج این مصاحبه‌ها کمک گرفته شد تا ابزاری مناسب وضعیت اجتماعی-سیاسی جامعه مورد مطالعه تهیه شود؛ به عبارت دیگر کوشش گردید نوعی بومی‌سازی در ادبیات و مفاهیم پرسشنامه صورت گیرد.

از طرف دیگر برای بررسی فرهنگ سیاسی جامعه مورد مطالعه و عوامل اجتماعی مورد نظر از روش پیمایشی استفاده شده است، تا یافته‌های تحقیق قابل تعمیم باشد. برای گردآوری داده‌ها و آزمون فرضیه‌های تحقیق، از پرسشنامه حاوی سئوالات بسته و باز، توأم با مصاحبه حضوری در مهر ماه ۱۳۸۸ استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش را کلیه افراد ۲۰-۵۹ ساله مناطق شهری مرکز شهرستان‌های استان گلستان تشکیل داده‌اند که شامل شهرهای آزاد شهر، آق قلا، بندرترکمن، رامیان، علی‌آباد، کردکوی، کلاله، گرگان، گنبد و مینودشت می‌باشند. روش نمونه‌گیری طبقه‌بندی

متناسب با حجم بوده است. تعداد نمونه از فرمول
$$n = \frac{Nt^2s^2}{Nd^2 + t^2s^2}$$
 (منصورفر،

۱۳۷۲: ۱۲۲) محاسبه و حجم آن ۵۶۲ نفر برآورد شد.

مفهوم سازی متغیر وابسته (فرهنگ سیاسی): با توجه به تعریف فرهنگ سیاسی

این مفهوم دارای سه بعد ارزش‌های سیاسی، نگرش‌های سیاسی و دانش‌های سیاسی

است. جهت مفهوم سازی ابعاد فوق، ابتدا تعریف نظری و سپس تعریف عملیاتی هر بعد انجام شده است و امتیازات هر بعد محاسبه شد که در جدول ۱ دیده می‌شود. به منظور شاخص سازی انواع فرهنگ سیاسی بعد از جمع‌آوری داده‌ها از طریق ماتریس همبستگی، معرف‌هایی که دارای همبستگی مثبت و معنی‌داری بودند انتخاب شدند، که در جدول ۲ دیده می‌شود. به منظور بررسی اعتبار درونی شاخص‌ها از محاسبه همبستگی بین شاخص‌ها با معرف‌های مورد نظر استفاده شده است که نتیجه آن در جدول ۳ آمده است. بدین ترتیب امکان سنجش متغیر وابسته مهیا شد.

جدول ۱- ابعاد، مولفه‌ها و معرف‌های فرهنگ سیاسی

ابعاد فرهنگ سیاسی	مولفه‌های ابعاد فرهنگ سیاسی	معرف‌های مربوط
ارزش‌های سیاسی	مدارا و بردباری	آزادی: بیان- عقاید- قلم - اجتماعات سیاسی
		فعالیت‌های سیاسی: انتخاب شدن - انتخاب کردن - طرفداری از احزاب و گروه‌های سیاسی - بحث‌های سیاسی
		برابری طلبی: مساوات برای همه مردم فارغ از مذهب - قومیت - جنس و..
	دل‌بستگی و وفاداری	ملیت گرایی: وطن دوستی - وفاداری
		استقلال: فارغ از وابستگی به دیگر کشورها
	عدالتخواهی	توزیعی رویه‌ای
نگرش‌های سیاسی	باورهای سیاسی	توانایی سیاسی: مهارت‌های سیاسی نظام و نخبگان سیاسی
		اثر بخشی درونی: باوربه میزان تأثیر گذاری بر نهادهای سیاسی
		اثر بخشی بیرونی: رعایت حقوق شهروندان - توجه به آراء و عقاید افراد جامعه از طرف نظام سیاسی
		توانایی مدنی: مهارت‌های مدنی و رقابت سیاسی نظام سیاسی
		وظیفه مدنی: تکلیف و مسئولیت مدنی نظام سیاسی

مباهات و غرور سیاسی: افتخار به کشور، نهادهای سیاسی و به مردم	احساسات سیاسی	
رضایت سیاسی: میزان احساس راحتی نسبت به نهادهای سیاسی		
اعتماد سیاسی: اعتماد به نخبگان سیاسی و نظام سیاسی		
ساختارهای حاکمیتی (دولت - مجلس و...)	شناخت ساختارها	دانش‌های سیاسی
ساختارهای غیر حاکمیتی (احزاب - گروه‌های سیاسی..)	شناخت نخبگان	
نخبگان حاکمیتی (رئیس جمهور و...)	نخبگان	
نخبگان غیر حاکمیتی		
حقوق شهروندی (انتخاب شدن و انتخاب کردن - آزادی بیان - عضویت در نهادهای سیاسی) دموکراسی، ایدئولوژیها	آشنایی با مفاهیم	
وقایع سیاسی: انقلابات - کودتا - جنبش‌ها		
انقلاب - جنگ - کودتا - دولتها	آشنایی با وقایع تاریخی	

جدول ۲ - ماتریس همبستگی بین سه بعد از فرهنگ سیاسی

نام ابعاد	ارزش‌های سیاسی	نگرش‌های سیاسی	دانش‌های سیاسی
ارزش‌های سیاسی	۱		
نگرش‌های سیاسی	۰/۳۰۸**	۱	
دانش‌های سیاسی	۰/۲۸۹**	۰/۲۴۸*	۱

علامت (***) نشان دهنده سطح معنی داری ۰/۰۰۱ و (*) نشان دهنده سطح معنی داری ۰/۰۱ است.

چنانکه در جدول ۲ دیده می‌شود، سه بعد فرهنگ سیاسی با هم همبستگی مناسبی دارند، بطوری که در سطح یک هزارم و یک صدم معنی دار می‌باشند، در عین این که سه بُعد از هم مستقل نیز می‌باشند.

به منظور بررسی اعتبار درونی^۱ شاخص‌های ساخته شده، محاسبه همبستگی بین این شاخص‌ها با معرف‌های مربوط صورت گرفت. بدیهی است چنانچه همبستگی‌های مناسبی وجود داشته باشد می‌توان اعتبار درونی شاخص‌ها را پذیرفت، که چنین می‌باشد:

جدول ۳- میزان همبستگی شاخص فرهنگ سیاسی با ابعاد آن

نام ابعاد	مقدار همبستگی	سطح معنی داری
ارزش‌های سیاسی	۰/۵۷۶	۰/۰۰۰
نگرش‌های سیاسی	۰/۴۰۵	۰/۰۰۰
دانش‌های سیاسی	۰/۷۶۸	۰/۰۰۰

حال با توجه به دامنه تغییرات شاخص ابعاد مختلف فرهنگ سیاسی و امتیازات کسب شده (جدول ۶) انواع آن براساس ابعاد مذکور دسته بندی شده‌اند، که در جدول ۴ دیده می‌شود:

جدول ۴- ابعاد و انواع فرهنگ سیاسی براساس میزان امتیازات کسب شده

انواع ابعاد	ارزش‌های سیاسی	نگرش‌های سیاسی	دانش‌های سیاسی
بی تفاوتی	۳۱-۳۸	۲۸-۳۴	۱-۱۳
انقیادی	۳۹-۴۶	۳۵-۴۱	۱۴-۲۸
اصلاحی	۴۷-۵۳	۴۲-۴۷	۲۹-۴۳
انقلابی	۵۴-۵۹	۴۸-۵۶	۴۴-۵۸
میانگین	۴۹/۲۴۹	۴۲/۲۹۱	۲۹/۶۸۸

1 . Internal validity

براساس جدول ۶ برحسب ضرایب داده شده دامنه تغییرات هر کدام از ابعاد فرهنگ سیاسی بین صفر تا ۶۰ امتیاز می‌باشد، ولی جدول ۴ نشان می‌دهد که بعد از جمع‌آوری داده‌ها پایین‌ترین امتیاز کسب شده برای ارزش‌های سیاسی ۳۱ و بالاترین آن ۵۹ محاسبه شده، این درحالی بود که میانگین امتیازات این بعد برابر ۴۹/۲۴۹ از ۶۰ بدست آمده است. همچنین برای نگرش‌های سیاسی دست پایین امتیاز کسب شده ۲۸ و دست بالای آن ۵۶ محاسبه شده است و میانگین این بعد از فرهنگ سیاسی برابر ۴۲/۲۹۱ می‌باشد. از طرف دیگر پایین‌ترین امتیاز کسب شده برای دانش‌های سیاسی ۱ و بیشترین آن ۵۸ بوده است و میانگین امتیاز بدست آمده این بعد از فرهنگ سیاسی برابر ۲۹/۶۸۸ از ۵۶ محاسبه شده است. بنابراین همانطور که دیده می‌شود براساس اسلوب تجربه اینگلهارت امکان مقوله‌بندی چهارگانه فرهنگ سیاسی در ابعاد سه‌گانه آن مهیا شده است. نکته قابل ذکر این است که داده‌های جمع‌آوری شده نشان می‌دهد که فرهنگ‌های سیاسی بی‌تفاوتی و انقیادی دارای امتیاز پایین‌تر از میانگین هر بعدی از فرهنگ سیاسی می‌باشند و امتیاز فرهنگ سیاسی اصلاحی و انقلابی بالاتر از امتیاز میانگین قرار گرفته است.

لازم به توضیح است که برای سنجش میزان پایایی پرسشنامه نیز از فرمول‌های ضرایب آلفای کرونباخ، اسپیرمن - براون، و گاتمن استفاده شده است که همگی دال بر میزان پایایی قابل قبول بوده‌اند. برای تجزیه و تحلیل آماری داده‌ها از آماره‌های تجزیه و تحلیل واریانس و t استودنت و رگرسیون چند متغیری و تحلیل مسیر استفاده شده است.

تجزیه و تحلیل داده‌ها و مهمترین یافته‌های پژوهش:

الف: یافته‌های توصیفی:

ویژگی‌های جمعیتی نمونه مورد مطالعه در جدول ۵ به نمایش گذاشته شده است:

جدول ۵- برخی از ویژگی‌های جامعه نمونه

درصد	فراوانی	متغیر	فراوانی ویژگی‌های جمعیتی
۵۰/۴	۲۸۳	مرد	جنسیت
۴۹/۶	۲۷۹	زن	
۶۰/۷	۳۴۱	۲۰-۳۹	گروه‌های سنی
۳۹/۳	۲۲۱	۴۰-۵۹	
۲۸/۵	۱۶۰	مجرد	وضعیت تاهل
۷۱/۵	۴۰۲	متاهل	
۴۰/۴	۲۲۷	شاغل	وضعیت فعالیت
۹/۶	۵۴	بیکار	
۲۹/۹	۱۶۸	خانه دار	
۲۰/۱	۱۱۳	سایر	
۱۴/۸	۸۳	بیسواد، ابتدایی	میزان تحصیلات
۵۳/۶	۳۰۱	متوسطه	
۳۱/۶	۱۷۸	عالی	

چنانکه در جدول ۵ دیده می‌شود ۵۰/۴ درصد از نمونه را مردان و ۴۹/۶ درصد را زنان تشکیل داده‌اند و بیش از ۶۰ درصد از پاسخگویان در گروه سنی ۲۰-۳۹ ساله و بقیه در گروه سنی ۴۰-۵۹ ساله واقع شده‌اند، و بیش از ۷۰ درصد از جمعیت نمونه متاهل بوده‌اند، و از نظر تحصیلات افراد دارای تحصیلات متوسطه بیش از ۵۰ درصد و در رتبه بعدی با ۳۱/۶ درصد افراد با تحصیلات عالی بوده‌اند. باتوجه به این که جمعیت مورد مطالعه ساکنین مرکز شهرستان‌ها می‌باشند این ترکیب جمعیتی معقول و منطقی به نظر می‌رسد.

جدول ۶ نیز نشان می‌دهد که یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که پاسخگویان در ارزش‌های سیاسی با امتیاز بیش از ۱۴ از ۲۰ دارای مدارا و بردباری سیاسی بالایی هستند و نسبت به کشور و تاریخ آن دل‌بستگی و وفاداری سیاسی بالایی (۱۷/۰۹۲ از ۲۰) دارند. ارزش عدالتخواهی در آنها با نمره بیش از ۱۷ از ۲۰ در اولویت بسیار بالایی قرار دارد. در خصوص نگرش‌های سیاسی همانطور که جدول نشان می‌دهد باورها از امتیاز پایینی برخورداراند، ولی سطح احساسات نسبت به نظام سیاسی و نخبگان آن با امتیاز بیش از ۲۰ از ۳۰ بطور نسبی بالاست. البته یافته‌های جزئی‌تر نشان می‌دهد که پاسخگویان نسبت به توانایی نظام سیاسی با شک و تردید نگاه می‌کنند (نمره ۵ از ۱۰). و نیز پاسخگویان اثر بخشی بیرونی و توانایی مدنی نظام سیاسی را با احراز نمره پایین، مثبت ارزیابی نمی‌کنند. از طرفی فضای احساسات سیاسی، مباهات و غرور نسبت به کشور برای پاسخگویان از ارزش سیاسی بالایی برخوردار است؛ ولی در بعد رضایت سیاسی (۷/۷۴۲ از ۱۲) به نظر می‌رسد احساس رضایت نسبی دارند، و اعتماد سیاسی با نمره ۶۶۰/۱۲ از ۲۰ نیز نسبتاً مثبت است. همچنین کلیه مولفه‌ها و معرف‌های مربوط به دانش سیاسی نشان دهنده پایین بودن آگاهی‌ها و اطلاعات سیاسی است، بطوری که در مولفه شناخت ساختارها امتیاز پاسخگویان برابر ۳/۴۳۷ از ۱۵ محاسبه شده است، و آشنایی با وقایع تاریخی با نمره ۴/۸۰۷ از ۱۵ گویای اطلاعات سیاسی بسیار پایین افراد می‌باشد. البته مطالعات گذشته در ایران تا اندازه‌ای نتیجه‌گیری پژوهش حاضر را تأیید می‌کند.

نکته قابل توجه در این بررسی بالا بودن نسبی امتیاز مدارا و بردباری سیاسی است که با بسیاری از مطالعات انجام شده در ایران متفاوت است؛ چنانکه به جز مطالعه خالقی فر (۱۳۸۶) بقیه مطالعات در دسترس، از جمله الهی منش در سال ۱۳۸۶ و سریع القلم (۱۳۸۶) و پیمایش ملی فرهنگ سیاسی ایران (۱۳۸۵) و سینایی ابراهیم آبادی (۱۳۸۴) و شریف (۱۳۸۱) میزان این معرف را در ایران پایین ارزیابی نموده‌اند.

جدول ۶- شاخص‌های آماری ابعاد فرهنگ سیاسی و امتیازات کسب شده

انحراف معیار Std. Deviation	خطای معیار میانگین Std.error mean	میانگین امتیاز	مولفه‌های ابعاد فرهنگ سیاسی	ابعاد فرهنگ سیاسی
۱/۸۰۵	۰/۰۸۲۱	۱۴/۸۶۷ (از ۲۰)	مدارا و بردباری	ارزشهای سیاسی
۲/۰۰۸	۰/۰۸۴۷	۱۷/۰۹۲ (از ۲۰)	دلبستگی	
۲/۶۷۳	۰/۱۱۳	۱۷/۲۰۷ (از ۲۰)	عدالتخواهی	
۴/۹۱۴	۰/۲۲۳	۴۹/۲۴۹ (از ۶۰)	کل	
۲/۴۷۰	۰/۱۱۰	۱۲/۰۶۵ (از ۳۰)	باورها	نگرشهای سیاسی
۲/۵۵۲	۰/۱۱۴	۲۰/۸۰۰ (از ۳۰)	احساسات	
۴/۴۹۳	۰/۲۰۹	۴۲/۲۹۱ (از ۶۰)	کل	
۱/۲۰۳	۰/۲۴۲	۳/۴۳۷ (از ۱۵)	شناخت ساختارها	دانشهای سیاسی
۰/۶۸۹	۰/۲۶۰	۴/۷۳۲ (از ۱۵)	شناخت نخبگان	
۰/۷۱۹	۰/۰۳۰	۴/۲۴۱ (از ۱۵)	آشنایی با مفاهیم	
۰/۶۵۲	۰/۰۲۷	۴/۸۰۷ (از ۱۵)	آشنایی با وقایع تاریخی	
۱۰/۹۵۱	۰/۴۶۱	۲۹/۶۸۸ (از ۶۰)	کل	
۱۳/۹۶۳	۰/۶۸۲	۱۲۲/۳۶۸ (از ۱۸۰)	کل فرهنگ سیاسی	

بنابراین همانطور که در جدول ۶ دیده می‌شود امتیاز سه بعد فرهنگ سیاسی برابر

۱۲۲/۳۶۸ از ۱۸۰ محاسبه شده است، که میانگین نسبتاً بالایی است.

با توجه به سنخ‌شناسی فرهنگ سیاسی (جدول ۴)، براساس داده‌های جمع‌آوری شده جدول ۷ به دست آمده است:

جدول ۷- انواع فرهنگ سیاسی براساس ابعاد آن

ابعاد		ارزش‌های سیاسی		نگرش‌های سیاسی		دانش‌های سیاسی	
انواع		درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
بی تفاوتی		۲/۲	۲۳	۴/۱	۵۵	۹/۸	
انقیاد		۱۶/۵	۱۸۴	۳۲/۷	۲۲۰	۳۹/۱	
اصلاحی		۵۰/۲	۳۰۲	۵۳/۸	۲۱۸	۳۸/۸	
انقلابی		۳۱/۱	۵۳	۹/۴	۶۹	۱۲/۳	
جمع		۱۰۰	۵۶۲	۱۰۰	۵۶۲	۱۰۰	

در توصیف جدول ۷ همانطور که دیده می‌شود در بعد ارزش‌های سیاسی بالاترین رقم (۵۰/۲ درصد) متعلق به فرهنگ سیاسی اصلاحی است، و رتبه بعدی را فرهنگ سیاسی انقلابی داراست. بنابراین با توجه به ارقام محاسبه شده در بعد ارزش‌های سیاسی، جامعه مورد مطالعه در فضای فرهنگ سیاسی اصلاحی و انقلابی واقع می‌شود. همچنین در بعد نگرش‌های سیاسی جدول نشان می‌دهد که بیشترین افراد (۵۳/۸ درصد) دارای نگرش‌های سیاسی اصلاحی هستند، و سپس انقیاد با ۳۲/۷ درصد را شامل میشوند. ارقام مربوط به بعد دانش سیاسی نشان می‌دهد که حدود ۱۰ درصد از افراد جامعه از آگاهی‌ها و اطلاعات سیاسی پایینی برخوردار هستند، و بیش از ۱۲ درصد آنان اطلاعات و آگاهی‌های سیاسی بسیار بالایی دارند. بدین ترتیب، حدود ۴۰ درصد پاسخگویان از نظر میزان شناخت از حوزه سیاست در فرهنگ سیاسی انقیادی قرار می‌گیرند. بطورکلی جدول ۷ نشان می‌دهد که بیش از ۵۰ درصد افراد از نظر سلسله مراتب ارزشی، ارزش‌های سیاسی را در اولویت قرار داده‌اند، و با رقمی بالاتر از

۵۰ درصد نگرش مثبت به حوزه سیاست دارند، و کمتر از نیمی (۴۰ درصد) از جمعیت مورد مطالعه دارای آگاهی‌ها و دانش سیاسی نسبتاً بالایی هستند. بنابراین در مقایسه یافته‌های این پژوهش و بررسی‌های گذشته باید به این نکته اشاره نمود که جامعه مورد مطالعه از تنوع فرهنگ سیاسی برخوردار است.

ب: یافته‌های تبیینی

در این قسمت به بررسی فرضیه‌های تحقیق می‌پردازیم. همان طور که در جدول ۸ آمده است، آزمون فرضیه‌ها نشان می‌دهد که به جز قومیت، گروه سنی و وضعیت تاهل، بقیه متغیرهای مستقل تفاوت در فرهنگ سیاسی را تبیین می‌نمایند. بنابراین فرضیه‌های اثر قومیت، گروه سنی و تاهل در نوع فرهنگ سیاسی رد و بقیه فرضیه‌ها تأیید شده‌اند. در اینجا به منظور نشان دادن اثر هر یک از متغیرهای مستقل بر روی متغیر وابسته، با کنترل سایر متغیرهای مستقل، از روشهای تحلیل چند متغیری شامل تحلیل رگرسیون چند متغیری و تحلیل مسیر استفاده شده است:

جدول ۸- نتایج آزمون آماری اثر فرهنگ سیاسی بر متغیرهای مستقل

متغیرهای مستقل	مقدار آزمون F	سطح معنی داری
قومیت	$F=1/26$	۰/۲۷۵
مذهب	$T=2/294$	۰/۰۲۲
طبقه اجتماعی	$F=3/298$	۰/۰۳۸
گروه سنی (نسلی)	$T=0/253$	۰/۸۰۰
سرمایه اجتماعی	$F=2/814$	۰/۰۲۵
امنیت جامعه ای	$F=13/601$	۰/۰۰۰
استفاده از رسانه‌ها	$F=4/283$	۰/۰۱۴
سطح تحصیلات	$F=6/972$	۰/۰۰۰

۰/۰۰۰	T=۳/۶۹۳	جنسیت
۰/۹۷۰	F=۰/۰۸۲	وضعیت تاهل
۰/۰۰۰	F=۵/۴۳۱	وضعیت فعالیت

جدول ۹-

نتایج

تحلیل رگرسیون چند متغیری فرهنگ سیاسی

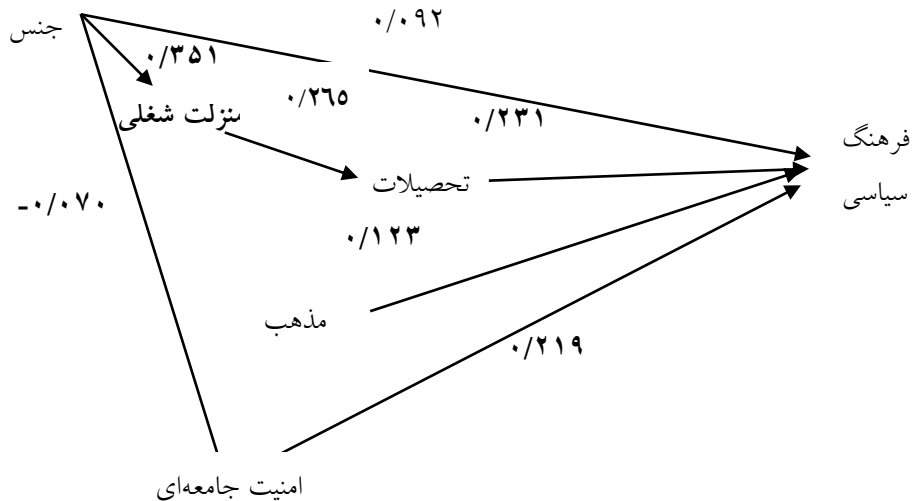
متغیرهای مستقل	ضرایب استاندارد Beta	t	سطح معنی داری
مقدار ثابت	۸۵/۱۵۵	۶/۷۶۰	۰/۰۰۰
تحصیلات	۰/۲۷۴	۴/۳۱۴	۰/۰۰۰
امنیت جامعه‌ای	۰/۲۱۸	۴/۲۴۲	۰/۰۰۰
مذهب	۰/۱۲۳	۱/۹۵	۰/۰۵۰
جنس	۰/۰۹۴	۱/۶۶۱	۰/۰۱۸
استفاده از رسانه‌ها	۰/۰۸۷	۱/۵۶۲	۰/۱۱۹
تاهل	۰/۰۶۷	۱/۰۹۱	۰/۲۷۶
فعالیت	۰/۰۵۰	۰/۸۶۴	۰/۳۸۸
سن	۰/۰۵۵	۰/۸۲۷	۰/۴۰۹
قومیت	۰/۰۵۰	۰/۴۰۱	۰/۶۸۹
طبقه اجتماعی	۰/۰۳۱	۰/۵۴۹	۰/۵۸۳
سرمایه اجتماعی	۰/۰۰۹	۰/۱۶۱	۰/۸۷۲
نتایج تحلیل واریانس	F	۴/۹۲۴	
سطح معنی داری	SIg	۰/۰۰۰	
ضریب همبستگی چندگانه	R	۰/۴۳۹	
ضریب تعیین	R ²	۰/۱۹۳	

یافته‌های تحلیل رگرسیون حاکی از آن است که ضریب تعیین برابر ۰/۱۹۳ بوده و این مقدار بیانگر آن است که متغیرهای مستقل در مجموع حدود ۲۰ درصد از تغییرات فرهنگ سیاسی را توضیح داده‌اند. اثر خالص متغیر تحصیلات بر نوع فرهنگ سیاسی با ضریب $\beta = ۰/۲۷۴$ بیشتر از دیگر متغیرهای مستقل می‌باشد، و بعد از آن به ترتیب متغیرهای مستقل امنیت جامعه ای با $\beta = ۰/۲۱۸$ و مذهب با $\beta = ۰/۱۲۳$ و سپس جنسیت با $\beta = ۰/۰۹۴$ قرار می‌گیرند. لازم به ذکر است با توجه به اینکه در دیدگاه اینگلههارت سه حوزه سیاسی (حاکمیتی)، اقتصادی و اجتماعی قدرت تبیین فرهنگ سیاسی هر جامعه را دارند، بنظر می‌رسد که ۲۰ درصد تبیین متغیرهای اجتماعی در تحقیق حاضر نسبتاً مناسب و معقول می‌باشد. البته باید توجه داشت حضور برخی متغیرها در مدل اگرچه ممکن است رابطه مستقیم قابل توجهی برای متغیر وابسته نهایی در پی نداشته باشد اما اثر غیر مستقیم آنها امکان دارد قابل ملاحظه باشد. در این جابه منظور تفکیک و بررسی اثرات مستقیم و غیر مستقیم متغیرهای مستقل از روش تحلیل مسیر سود جستیم.

تحلیل مسیر متغیرها:

در مدل تحلیل مسیر با توجه به تجربه رگرسیون چند متغیری، متغیر مستقل منزلت شغلی وارد معادله شد.

همانطور که دیده می‌شود با توجه به ورود متغیر منزلت شغلی همانند تحلیل رگرسیونی، متغیرهای تحصیلات، مذهب، جنسیت و امنیت جامعه‌ای در مدل تحلیل مسیر اثرات مستقیم یا غیر مستقیم بر نوع فرهنگ سیاسی دارند که در این رابطه سطح تحصیلات بالاترین (۰/۲۳۱) اثر مستقیم و منزلت شغلی بالاترین اثر غیرمستقیم را دارند.



شکل ۲- دیاگرام تحلیل مسیر

نتیجه‌گیری و بحث نظری:

هدف این تحقیق توصیف و تبیین فرهنگ سیاسی جامعه مورد مطالعه، یعنی استان گلستان بود. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد معرفت‌ها و مولفه‌های بکار گرفته شده بطور نسبی در شناخت فرهنگ سیاسی جامعه مورد مطالعه موفق بوده‌اند. جامعه مورد مطالعه دارای تنوع فرهنگ سیاسی است و نقش برخی از متغیرهای تأثیرگذار در تبیین فرهنگ سیاسی منطقه تأیید شده است. از جمله میزان تحصیلات و نوع مذهب در تفاوت فرهنگ سیاسی پاسخگویان کاملاً مشهود است؛ و تفاوت فرهنگ سیاسی برحسب جنسیت، که جزء فرضیه‌های تحقیق بود، تأیید شد. همچنین احساس امنیت جامعه‌ای بر نوع فرهنگ سیاسی موثر بود. اما برخی از متغیرهای مستقل در تغییرات فرهنگ سیاسی نقش بارزی نداشتند، از جمله میزان استفاده از رسانه‌های جمعی، سرمایه اجتماعی و طبقه اجتماعی را می‌توان نام برد.

در پایان تحلیل داده‌ها این سؤال مطرح می‌شود که کدام یک از نظریه‌های فرهنگ سیاسی قدرت تبیین بیشتری در جامعه مورد مطالعه را دارا هستند؟ در نظریه فرهنگ مدنی برای توصیف انواع فرهنگ سیاسی، معرفه‌هایی مطرح شده و جهت تبیین فرهنگ سیاسی از متغیرهایی چون مذهب، محل تولد، نوع شغل، قومیت، سن و جنس، میزان تحصیلات و... استفاده شده است. پژوهش حاضر نقش برخی از این متغیرها را تأیید کرده و برخی دیگر، مانند قومیت، را رد می‌کند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که در نظریه فرهنگ مدنی از متغیرهای دیگر تأثیرگذار بر فرهنگ سیاسی، از جمله امنیت جامعه‌ای، غفلت شده است. بنابراین به نظر می‌رسد نظریه فرهنگ مدنی در جوامعی از نوع جامعه این مطالعه کفایت لازم را ندارد. در نظریه فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی، همانند نظریه فرهنگ مدنی، نقش قومیت بسیار اساسی فرض شده و به تأثیر طبقه اجتماعی و رسانه‌ها نیز بر فرهنگ سیاسی تأکید شده است. در حالی که داده‌های پژوهش حاضر تأثیر طبقه اجتماعی و رسانه‌ها را بر نوع فرهنگ سیاسی تأیید ننموده، و احتمالاً حضور متغیرهای مستقل دیگر تأثیر این دو متغیر را کم رنگ می‌کنند.

اما نظریه منطقه‌گرایی فرهنگ سیاسی قدرت تبیین بخشی از تغییرات فرهنگ سیاسی جامعه مورد مطالعه را دارد؛ زیرا می‌توان پذیرفت در جامعه مورد مطالعه، شهرستان‌هایی که دارای بیشترین پیرو مذهب اهل تسنن هستند، فرهنگ سیاسی متفاوتی از مناطق شیعه نشین دارند. در نظریه ساختاری-شناختی، میزان آگاهی و اطلاعات سیاسی نقش اساسی در نوع فرهنگ سیاسی افراد دارد، متغیری که در این پژوهش اثر آن بسیار پایین بود. در نظریه نمادگرایی نیز نقش رسانه‌ها بسیار اساسی معرفی شده، ولی در پژوهش حاضر ارتباط بین استفاده از رسانه‌ها با نوع فرهنگ سیاسی در حضور دیگر متغیرهای مستقل (معادله) تأیید نشده است.

اما همانطور که در چارچوب نظری این تحقیق بیان شد، مبنای اصلی تبیین فرهنگ سیاسی در این مطالعه دیدگاه رونالد اینگلهارت بود. وی جهت تبیین تمایزات فرهنگ سیاسی جوامع از متغیرهای اجتماعی و فردی متفاوت، شامل مذهب، طبقه اجتماعی،

جنسیت، وضعیت تاهل، میزان دسترسی به رسانه‌های جمعی، منزلت شغلی، وضعیت اشتغال، میزان تحصیلات، سن و بویژه گروه‌های نسلی استفاده کرده است. هرچند اینگلهارت از برخی از متغیرهای تأثیرگذار بر فرهنگ سیاسی چون امنیت جامعه‌ای غفلت نموده است، به طور خلاصه یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد چارچوب نظری انتخاب شده در مقایسه با نظریه‌های مطرح شده دیگر از جمله فرهنگ مدنی، فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی از توانایی بیشتری در تبیین فرهنگ سیاسی جامعه مورد مطالعه برخوردار بوده است، هرچند به منظور تأیید این ادعا پژوهش‌های دیگری باید در دیگر نقاط کشور صورت گیرد.

پایان کلام اینکه داده‌های توصیفی و تبیینی نشان می‌دهد جامعه مورد مطالعه دارای فرهنگ سیاسی مدنی است. این یافته متفاوت از دیدگاه‌های آلموند و وربا و یا حتی اینگلهارت می‌باشد؛ چرا که جامعه‌شناسان مذکور فرهنگ سیاسی مدنی را مختص کشورهای پیشرفته صنعتی دانسته‌اند که در آنها فضایی با ارزش‌ها و نگرش‌های سیاسی مدنی و ساختارهای مدنی لازم وجود داشته است. بدیهی است برای تداوم و تقویت ارزش‌ها و نگرش‌های سیاسی مدنی، ایجاد نهادهای مدنی و بقای آن از ضرورت‌ها و تقاضاهای اساسی محسوب می‌شود. شاید وقایع صد سال اخیر کشور در عرصه سیاسی گواهی برای رسیدن به این تقاضای تاریخی باشد. این موضوع نشان می‌دهد پژوهش‌های بیشتری برای بررسی رابطه بین نوع فرهنگ سیاسی و رخدادهای تاریخی ایران لازم است.

منابع

- آلموند، گابریل؛ پاول، جی. بینگام. (۱۳۷۵)، "جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی"، ترجمه: علیرضا طیب، **اطلاعات سیاسی، اقتصادی**، سال یازدهم، شماره پنجم و ششم، بهمن و اسفند، شماره پیاپی.

- الهی منش، محمد حسن. (۱۳۸۶)، "تأثیر فرهنگ سیاسی نخبگان بر هویت ملی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه سیاست، دوره ۳۷، شماره ۳.
- اینگلهارت، رونالد. (۱۳۷۳)، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه: مریم وتر، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- اینگلهارت، رونالد؛ أبرامسون، پل. آر. (۱۳۷۸)، "امنیت و دگرگونی ارزشی"، ترجمه: شهناز شفیع خانی، نامه پژوهش، شماره ۱۴ و ۱۵.
- اینگلهارت، رونالد؛ نوریس، پی. پا. (۱۳۸۷)، مقدس و عرفی، ترجمه: مریم وتر، تهران: انتشارات کویر.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۰)، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو.
- بوزان، باری. (۱۳۷۸)، مردم، دولتها و هراس، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پای، لوسین. (۱۳۷۰)، "فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی"، ترجمه: مجید محمدی، نامه فرهنگ، سال دوم، شماره ۲۰۱.
- پای، لوسین دیلو؛ بانیدر، لئونارد؛ کلمن، جیمز. اس و دیگران. (۱۳۸۰)، بحران‌ها، توالی‌ها در توسعه سیاسی، ترجمه: غلامرضا خواجه سروی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پیمایش ملی فرهنگ سیاسی مردم ایران. (۱۳۸۵)، مرکز افکار سنجی دانشجویان ایران (ایسپا).
- چیلکوت، رونالد. (۱۳۷۸)، نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای، ترجمه: وحید بزرگی و علی رضا طیب، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- خالقی فر، مجید. (۱۳۸۶)، "بررسی ارزش‌های مادی / فرا مادی جوانان تحصیل کرده ایرانی، عوامل موثر بر آن و رابطه آن با برخی از نشانگان فرهنگی"، پژوهشنامه، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.

- راش، مایکل. (۱۳۸۳)، *جامعه و سیاست*، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: سمت.
- سریع القلم، محمود. (۱۳۸۶)، *فرهنگ سیاسی ایران*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سینایی، وحید؛ ابراهیم آبادی، غلامرضا. (۱۳۸۴)، "کثرت گرایی در عصر جهانی شدن و تحول فرهنگ سیاسی نخبگان در ایران"، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۵.
- شریف، محمدرضا. (۱۳۸۱)، *انقلاب آرام، درآمدی بر تحول فرهنگ سیاسی در ایران معاصر*، تهران: انتشارات روزانه.
- صبوری، منوچهر. (۱۳۸۱)، *جامعه شناسی سیاسی*، تهران: انتشارات سخن.
- فورن، جان (الف). (۱۳۸۴)، "گفتمانها و نیروهای اجتماعی، نقش فرهنگ و مطالعات فرهنگی در بازشناسی انقلابها"، *مجموعه مقالات نظریه پردازی انقلابها و ترجمه: فرهنگ ارشاد*. تهران: نشر نی.
- فورن، جان (ب). (۱۳۸۴)، "جامعه شناسی تطبیقی - تاریخی انقلابهای اجتماعی کشورهای جهان سوم"، *مجموعه مقالات نظریه پردازی انقلابها*، ترجمه: فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
- قیصری، نوراله؛ شکوری، ابوالفضل. (۱۳۸۱)، "فرهنگ سیاسی: پژوهشی در ساختار و تحولات نظری یک مفهوم"، *نامه مفید*، شماره ۳۲، آذرودی.
- مصلی نژاد، عباس. (۱۳۸۶)، *فرهنگ سیاسی ایران*، تهران: فرهنگ صبا.
- منصور فر، کریم. (۱۳۸۵)، *روشهای پیشرفته آماری همراه با برنامه‌های کامپیوتری*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نوذری، حسینعلی. (۱۳۸۶)، *بازخوانی‌ها بر ماس*، تهران: نشر چشمه.
- Almond, A. Gabriel & Sidney Verba. (1963). *The Civic Culture*, Princeton University Press.

- Amonette, Ahmed. (2005). "state political culture and civic participation", <http://portfolio.du.edu>.
- Carman, Christopher J. and David C. Barker. (2005). "State Political Culture , Primary Frontloading, and Democratic Voice in Presidential Nomination: 1972-2000" ,*Electoral Studies*.
- Chilton, Stephen. (1991). *Grounding political development*, Lynne Rienner publishers, Inc. U.S.A.
- Dittmer, Lowell. (1977). "political culture and political symbolism: Toward a Theoretical Synthesis", *Word Politics* Vol. 29, No. 4.
- Elazar, Daniel j. (1972). "*American Federalism: A New Form of The states*" , New york: thomas Y. Crowell.
- Henderson, Ailas. (2007). "The Regionalization & political Culture", www.cpsa.acsp.ca.
- Inglehart, Ronald. (1988). "The Renaissance of Political Culture", *The American Political Science Review*, Vol, 82. No. 4 (Dec).
- Inglehart, Ronald & Christian, Welzel. (2003). "Political Culture and Democracy: Analyzing Cross level Linkages:", *Comparative Politics*, Volume 36, Number1, October.
- Nakatani, Miho. (2006). "New Political Culture with Comparative Perspective" www.otemon.ac.
- Riley, Dylan and Yvan. J. Fernandez. (2006). "The Authoritarian Foundation of Civic Culture: Spain and Italy in Comparative Perspective", www.iir.Berkeley.edu.
- Somers, Margaret R. (1995). "What's Political or Cultural about Political Culture and the Public Sphere? Toward an Historical sociology of concept formation", *Sociology Theory*, Vol.13, NO.2 (Jul).